

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

فَسَائِلُ بَلَخ

شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله
بن عمر بن محمد بن داود الواعظ البلخی

ترجمه به فارسی

عبدالله بن محمد بن القاسم الحسینی

بیچ و بیچتین پتہ

علی میر انصاری

باجراہی اوسوہ مرزیک و آرزو آزاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واعظ بلخی، عبدالله بن عمر

فضائل بلخ/ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود الواعظ
البلخی ترجمه به فارسی عبدالله بن محمد القاسم الحسینی
تصحیح و تحقیق و مقدمه علی میرانصاری با همراهی ادموند
هرزیگ و آرزو آزاد... تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز
پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) ۱۴۰۱

۶۸۴ص: مصور نمونه

ص. به انگلیسی: Faḍā'il-i Balkh or the Merits of Balkh

۱. بلخ -- تاریخ. ۲. بلخ -- سرگذشتنامه الف. حسینی، عبدالله بن
محمد مترجم به فارسی ب. میرانصاری، علی ۱۳۳۷- مصحح و
محقق ج. عنوان

DSR۲۰۷۵ ل ۷ ص ۴

۸۷۵/۹۵۵

فَسَائِلُ بَلَخ

شيخ الاسلام ابوبكر عبدالله
بن عمر بن محمد بن داود الواعظ البلخي

ترجمہ بہ فارسی

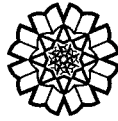
عبدالله بن محمد بن القاسم الحسينی

Gibb Memorial Trust Series

نام کتاب	فضائل بلخ
مؤلف	ابوبکر عبدالله الراعظ البلخی
مترجم	عبدالله بن محمد الحسینی
تصحیح و تحقیق و مقدمه	علی میرانصاری
با همراهی	ادموند هرزیگ و آرزو آزاد
ناشر	مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)
صفحه آرا	بهاره یادافراس
امور هنری و نظارت بر تولید	استودیو ایران شهر
مدیر هنری	رضا فرزانه یار
لیتوگرافی	شارب
چاپ	شاد رنگ
صحافی	معین
چاپ نخست	۱۴۰۱
شمارگان	۵۰۰
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۰۴-۱-۹



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی) به آینده ای پایدار می اندیشد و ملاحظات زیست محیطی را در همه مراحل چاپ و نشر در نظر می گیرد.



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

۱۳۶۲

فَسَائِلُ بَلَخ

شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله
بن عمر بن محمد بن داود الواعظ البلخی

ترجمه به فارسی

عبدالله بن محمد بن القاسم الحسینی

بیت تحقیق و تفتیش

علی میرانصاری

با همکاری ادویند هرزیک و آرزو آزاد

تهران

۱۳۰۱



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

بنیادگذار و سرپرست علمی: کاظم موسوی بجنوردی
تأسیس: اسفندماه ۱۳۶۲

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، مؤسسه‌ای غیردولتی،
مردم‌نهاد و سازمانی علمی - پژوهشی است که با هدف
تألیف و تدوین دائرة المعارف‌های عمومی و تخصصی
در اسفندماه سال هزار و سیصد و شصت و دو
تأسیس شده است.

بخش انتشارات، با نشر آثار علمی و تحقیقی، اهداف این
مرکز را به منظور گسترش فرهنگ عمومی و شناخت فرهنگ
و تمدن ایرانی - اسلامی پیگیری و تأمین می‌کند.

انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مدیر: محسن موسوی بجنوردی
مدیر اجرایی: بهاره یادافراس

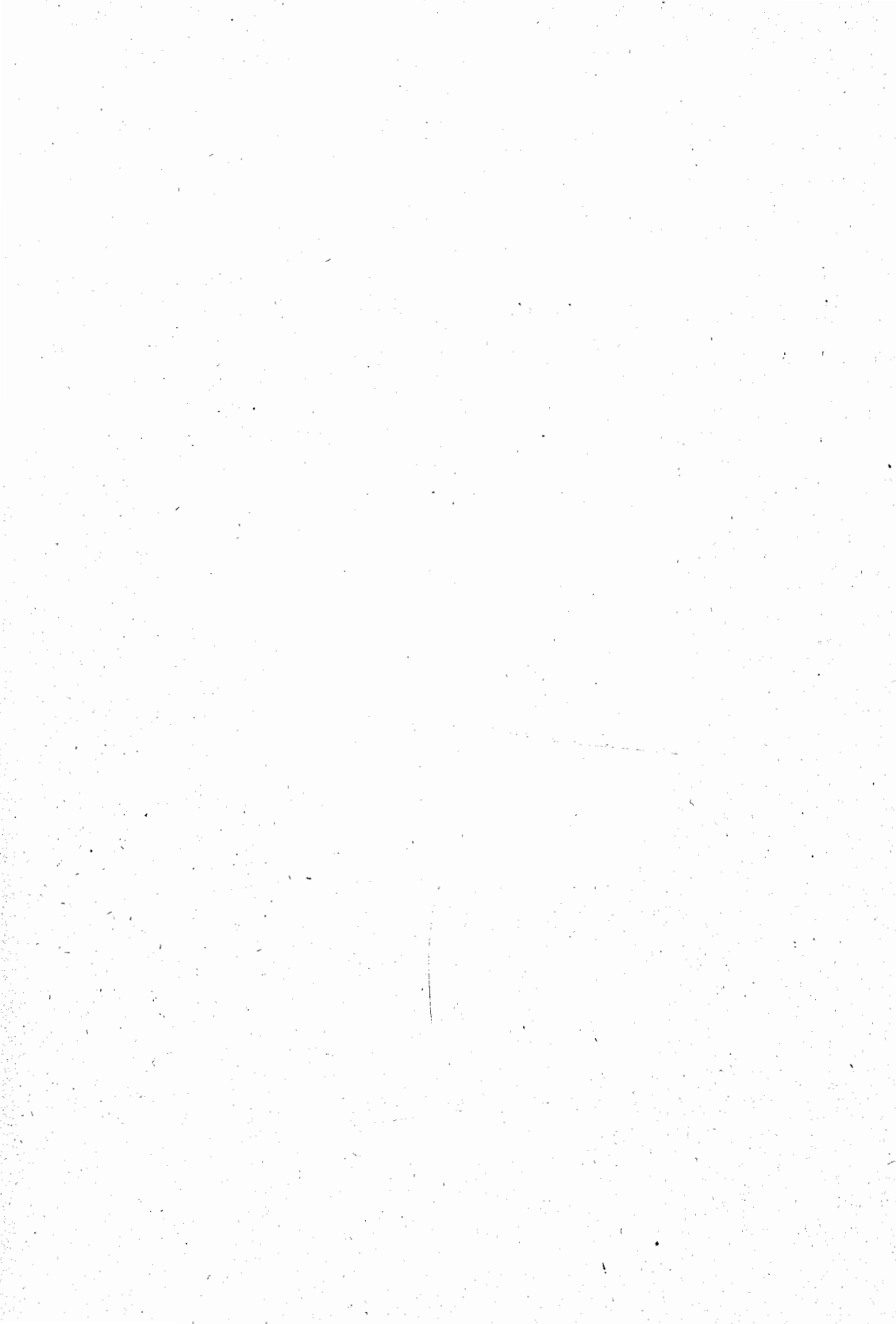
نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷
تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ | دوزنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳
پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir
www.cgie.org.ir

• حق چاپ محفوظ است •

بیا دایرج افشار

۱۳۸۹-۱۳۰۴

۲۰۱۱-۱۹۲۵



یادداشت

تألیف کتاب‌های اختصاصی در تاریخ یا فضائل شهرها، از گونه‌های قابل توجه در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی است و سودمندی‌های تاریخی و اجتماعی و اقتصادی در این‌گونه از آثار، بسا که در دیگر مآخذ تاریخی و جغرافیایی کمتر به دست می‌آید؛ به‌ویژه که شمار قابل توجهی از تواریخ محلی مشتمل بر ذکر علماء و محدثان و دیگر معاریف شهرها بوده و مایه کمال تأسف و دریغ است که نمونه‌های مهمی از این قبیل آثار در طول تاریخ از میان رفته و اینک از آنها، تنها نامی یا پاره‌ای منقولات در دیگر آثار در دست است. از مجموع شواهد چنین به نظر می‌رسد که پس از یورش مغول، تألیف تواریخ محلی یا فضائل نویسی برای شهرها، از آن دست که در سده‌های پیشین و به‌ویژه در حلقه‌های اصحاب حدیث و امثال ایشان ملاحظه می‌شد، کمابیش از رونق افتاد و آثار پیشین نیز، به ادله گوناگون در معرض اتلاف و فراموشی قرار گرفت. به هر حال، آنچه از این قبیل آثار که از دست تطاول روزگار برکنار مانده و اینک در اختیار ماست، برای درک فضای تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی سده‌های پیش اهمیت تمام دارد، همچون کتاب فضائل بلخ که گرچه اینک نشانی از اصل عربی آن تألیف واعظ بلخی در دست نیست، ترجمه فارسی آن به قلم یکی از عالمان سده ۷ق می‌تواند حکایت از اصل‌کند و ارزش‌های آن از هر جهت چشمگیر است. گرچه این کتاب بیشتر نیز منتشر شده، شناسایی نسخه دیگری از کتاب، راه را برای تصحیح جدیدی از آن، همراه تحقیقات و تعلیقات سودمند گشود و اکنون که این مهم به همت و پشتکار همکار دانشمند ما، آقای دکتر علی میرانصاری صورت گرفته است، پژوهشگران تاریخ و دلبستگان ادب فارسی فرصت می‌یابند، فضائل بلخ را در جامه نوین دوباره ملاحظه کنند و از فواید آن بهره ببرند.

در طول هفت سده نخست اسلامی، آثار بسیاری درباره تاریخ بلخ و رجال آن شهر تألیف شد که متأسفانه، هیچ‌یک از آن‌ها، از جمله: مناقب بلخ از ابو زید بلخی و تاریخ بلخ از ناصرالدین سمرقندی، باقی نمانده است. جای بسی خوشبختی است که از میان آن همه، دست کم ترجمه فضائل بلخ از دستبرد زمانه مصون ماند و در اختیار ما قرار گرفت. تصحیح و تحقیق فضائل بلخ، یکی از اهداف پروژه «میراث فرهنگی و هنر بلخ» (The Balkh Art and Cultural Heritage Project) بود. این پروژه با کوشش دانشگاه آکسفورد و با هدف تحقیق در باب تاریخ شهر بلخ در سده‌های اولیه اسلامی شکل گرفت. چاپ تصحیح و تحقیق این کتاب و نیز ترجمه آن، در قالب یک پروژه همکاری میان مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی و اوقاف گیب انجام شده است. ترجمه انگلیسی آن در سال ۲۰۲۱ توسط گیب در آکسفورد به زیر چاپ رفت و اینک متن فارسی آن به همت جناب آقای دکتر علی میرانصاری چاپ و منتشر می‌گردد. جا دارد از ایشان که در طول چند سال گذشته بر آماده‌سازی فضائل بلخ همت گماشته بودند تشکر گردد و نیز از جناب پرفسور ادموند هرزیگ، صاحب کرسی مطالعات ایرانی در دانشگاه آکسفورد و نیز خانم دکتر آرزو آزاد که با مصحح و محقق کتاب، همراهی داشتند، قدردانی شود.

کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱

فهرست

پیشگفتار

سه

مقدمه

۱. مؤلف و مترجم فضائل بلخ
و مشوق ترجمه آن

نه

مؤلف

چهارده

مترجم

هفده

مشوق مترجم

۲. روش تألیف و ترجمه

هجده

روش مؤلف و منابع او

بیست و دو

روش مترجم

۳. ارزش های سه گانه فضائل بلخ

بیست و سه

تاریخی

بیست و هشت

رجالی

سی و هشت

زبانی - ادبی

۴. دستنویس های فضائل بلخ

نود و چهار

دستنویس های چهارگانه

یکصد

تبارشناسی دستنویس های چهارگانه

یکصد و یک

نسخه شناسی نسخه کتابخانه ملی فرانسه، پاریس

۵. پیشینه تحقیقات در باب فضائل بلخ

یکصد و هفده

چاپ متن فضائل بلخ

یکصد و بیست و یک

مقالات تحقیقی در باره فضائل بلخ

یکصد و بیست و دو

تصحیح فضائل بلخ

یکصد و سی

به کوشش عبدالجی حبیبی و نقد آن

روش تصحیح متن حاضر

فضائل بلخ

[ديباچه]

١-٦

مفتتح الكتاب

٧-١٥

الفصل الاول

١١-٣٨ في فضائلها المنصوصة

الفصل الثاني

٣٩-٥٢ في شمائلها المخصوصة المحسوسة بها

الفصل الثالث

٥٣ في ذكر العلماء

الشيخ الاول

٥٤-٥٨ رومان البلخي

الشيخ الثاني

٥٩-٦٦ ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم

الشيخ الثالث

٦٧-٦٩ ابوعباد سعيد مقبرى

الشيخ الرابع

٧٠-٧٢ ابومرة عطاء بن ابى سايب

الشيخ الخامس

٧٣-٨٣ ابويسطام مقاتل بن حيان

الشيخ السادس

٨٤-٨٦ ابومسلم عطاء بن ميسرة، عطاى خراسانى

الشيخ السابع

٨٧-٩١ ابوعبد الجبار متوكل بن حمران القاضى

الشيخ الثامن

٩٢-٩٥ ابوالحسن مقاتل بن سليمان

الشيخ التاسع

٩٦-١٢٦ ابواسحاق ابراهيم بن ادهم بن منصور

الشيخ العاشر	١٣٢-١٢٧
ابوبكر يعقوب قارى	
الشيخ الحادى عشر	١٣٨-١٣٣
ابوعلى عمر بن ميمون الرماح	
الشيخ الثانى عشر	١٥٣-١٣٩
شقيق بن ابراهيم الزاهد البلخى	
الشيخ الثالث عشر	١٥٨-١٥٤
ابومعاذ حارث بن سليمان	
الشيخ الرابع عشر	١٦٧-١٥٩
ابومطيع حكم بن عبدالله	
الشيخ الخامس عشر	١٧٠-١٦٨
ابومحمد وسيم بن جميل الثقفى	
الشيخ السادس عشر	١٧٥-١٧١
سلم بن سالم البلخى	
الشيخ السابع عشر	١٧٨-١٧٦
ابوحفص عمر بن هارون البلخى	
الشيخ الثامن عشر	١٨٣-١٧٩
ابومحمد عبدالله بن عمر بن ميمون ابن الرماح	
الشيخ التاسع عشر	١٩٧-١٨٤
ابوعبدالرحمن حاتم اصم	
الشيخ العشرون	١٩٩-١٩٨
ابومحمد قاسم زريق	
الشيخ الحادى والعشرون	٢٠٧-٢٠٠
ابوسعيد خلف ايوب	
الشيخ الثانى والعشرون	٢١٨-٢٠٨
ابوعثمان شداد حكيم	
الشيخ الثالث والعشرون	٢٢٥-٢١٩
عصام بن يوسف	
الشيخ الرابع والعشرون	٢٣٠-٢٢٦
ابوسكن الصدوق مكى بن ابراهيم	

الشيخ الخامس والعشرون

شهاب بن معمر ٢٣٢-٢٣١

الشيخ السادس والعشرون

ابويحيى ليث بن مساور ٢٣٥-٢٣٣

الشيخ السابع والعشرون

ابوسليمان جوزجانانى ٢٣٩-٢٣٦

الشيخ الثامن والعشرون

ابواسحاق ابراهيم بن يوسف ٢٤٥-٢٤٠

الشيخ التاسع والعشرون

ابوحامد احمد بن خضرويه ٢٥٧-٢٤٦

الشيخ الثلاثون

ابورجاء الثقفى قتيبة بن سعيد البغلانى ٢٦٤-٢٥٨

الشيخ الحادى والثلاثون

ابوجعفر محمد بن القاضى ابى مطيع ٢٧٠-٢٦٥

الشيخ الثانى والثلاثون

ابوبكر محمد بن ابان البلخى ٢٧٢-٢٧١

الشيخ الثالث والثلاثون

محمد بن مالك بن بكر بن بكار بن قيس بن الحورب بن الحارث بن الهاشم العربى البلخى ٢٧٦-٢٧٣

الشيخ الرابع والثلاثون

ابوصالح احمد بن يعقوب بن مروان بن القعقاع بن رياح بن عبدالله بن احمد بن الأسود القارى ٢٧٨-٢٧٧

الشيخ الخامس والثلاثون

ابوجعفر المسبجى محمد بن عبدالله بن عيسى بن ابراهيم ٢٨١-٢٧٩

الشيخ السادس والثلاثون

ابوسليمان محمد بن الفضيل العابد ٢٨٦-٢٨٢

الشيخ السابع والثلاثون

ابوبكر نصير بن يحيى البلخى ٢٨٨-٢٨٧

الشيخ الثامن والثلاثون

ابوبكر شاذان ٢٨٩

الشيخ التاسع والثلاثون

ابوعبدالله محمد بن سلمة ٢٩١-٢٩٥

الشيخ الأربعون

ابوبكر محمد بن عمر الوراق الترمذى ٢٩٢-٣٠٣

الشيخ الحادى والأربعون

ابونصر محمد بن محمد بن سلام الفقيه البلخى ٣٠٨-٣٠٤

الشيخ الثانى والأربعون

ابوعبدالله محمد بن عقيل بن الازهر البلخى ٣٠٩-٣١٥

الشيخ الثالث والأربعون

ابوعبدالله محمد بن الفضل البلخى ٣١٧-٣١١

الشيخ الرابع والأربعون

ابوالقاسم صفار البلخى، حم بن عضد الفقيه ٣١٨-٣٢١

الشيخ الخامس والأربعون

ابوبكر محمد بن سعيد العالم الفقيه بلخى ٣٢٢-٣٢٤

الشيخ السادس والأربعون

ابوبكر عبدالله بن محمد بن على بن ترخان ٣٢٥

الشيخ السابع والأربعون

ابوبكر بن محمد بن احمد بن الاسكاف ٣٢٦-٣٢٧

الشيخ الثامن والأربعون

ابوالحسن على احمد موسى مروان پارسى ٣٢٨-٣٣٠

الشيخ التاسع والأربعون

ابوجعفر هندوانى، محمد بن ٣٣١-٣٤٣

عبدالله بن محمد بن منور البلخى

الشيخ الخمسون

ابوالقاسم عبيد الله بن ابى بكر بن ابى سعيد ٣٤٤-٣٤٥

الشيخ الحادى والخمسون

ابوالليث نصر بن محمد بن ابراهيم ٣٤٦-٣٥١

بن الخطاب السمرقندى

الشيخ الثانى والخمسون

ابواسحق مستملى، ابراهيم بن احمد ٣٥٢-٣٥٤

الشيخ الثالث والخمسون

ابوالقاسم يونس بن طاهر النصيرى ٣٥٥-٣٥٩

الشيخ الرابع والخمسون

٣٦٠-٣٦١

ابوبكر بن اميرك الرواس البلخي، محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن جعفر بن صالح

الشيخ الخامس والخمسون

٣٦٢

ابوالفتح البلخي عبد الرحيم بن عبد الله بن احمد الصيرفي

الشيخ السادس والخمسون

٣٦٣-٣٦٧

ابوعلی الحسن بن علی بن محمد بن احمد بن جعفر الوخشي

الشيخ السابع والخمسون

٣٦٨-٣٧٠

ابوبكر الماسكاني، محمد بن عبد الملك بن محمد بن عمرو

الشيخ الثامن والخمسون

٣٧١-٣٧٤

ابوسعيد خليل بن احمد بن اسماعيل شجري

الشيخ التاسع والخمسون

٣٧٥-٣٨١

ابوبكر شمس الانثمه سرخسي، محمد بن ابي سهل فقيه

الشيخ الستون

٣٨٢-٣٨٤

الحسين المحمودي

الشيخ الحادي والستون

٣٨٥-٣٨٦

محمد بن عمر بن علي البخاري الضرير البلخي

الشيخ الثاني والستون

٣٨٧-٣٨٨

محمد بن ابي محمد ابوالقاسم بن ابي القصير البلخي

الشيخ الثالث والستون

٣٨٩-٣٩٠

ابوجعفر محمد بن محمد بن الحسين الزالي

الشيخ الرابع والستون

٣٩١-٣٩٢

شرف الدين ابومحمد الحسن بن علي ابن ابي طالب الحسيني

الشيخ الخامس والستون

٣٩٣

ابوعبدالله / ابوجعفر محمد بن الحسين بن علي بن محمد بن ابي العباس القلانسي الاشفوقاني

الشيخ السادس و الستون

٣٩٤-٣٩٥

ابوعمر / ابوسعيد عثمان بن علي بن عمر
بن ابي بكر الغزنوي الشافى المقى

الشيخ السابع و الستون

٣٩٦-٣٩٨

ضياء الدين صدر الطالبية ابوالحسين
طاهر بن محمد بن الحسين الحسينى

الشيخ الثامن و الستون

٣٩٩-٤٠٢

ابوبكر محمد بن المعتصم بن علي بن محمد المرجانى

الشيخ التاسع و الستون

٤٠٣-٤٠٩

ضياء الدين محمد بن عبدالله بن نصر البسطامى

الشيخ السبعون

٤١٠-٤٢٦

ابوبكر محمد بن احمد [بن] ابراهيم الزاهد البلىخى

[آخر الكتاب]

٤٢٧-٤٢٨

خاتمة الكتاب

٤٢٩-٤٣٠

بيوستها

٤٣١

١. مشايخ هفتادگانه بلخ

٤٣٣-٤٥٣

٢. فرهنگ مفردات و تركيبات

٤٥٥-٤٧٤

٣. فهرست عمومى اعلام

٤٧٥-٥٠٠

٤. منابع و مآخذ

٥٠١-٥١٣

Preface and Acknowledgments

اختصارا

- بی تا: بدون تاریخ چاپ
- بی جا: بدون محل چاپ
- بی نا: بدون ناشر
- ت: تألیف
- ج: جلد
- د: درگذشته
- س: سال
- ش: شمسی
- ش: شماره
- ص: صفحه
- صص: صفحات
- ظ: گمان
- ق: قمری
- م: میلادی
- مق: مقتول
- نک: نگاه کنید
- همان: همان منبع
- همو: همان شخص

Ms: Manuscript

N: Number

P: Page(s)

V: Volume

پیشگفتار و مقدمه



پیشگفتار

فضائل بلخ، یکی از متون کهن زبان فارسی است. اصل این کتاب، به زبان عربی و به قلم شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود الواعظ البلخی در ۶۱۰ق/۱۲۱۳م، فراهم آمد و توسط عبدالله بن محمد بن القاسم الحسینی البلخی، به زبان فارسی در ۶۷۶ق/۱۲۷۷م ترجمه شد. این کتاب، مشتمل است بر زندگینامه هفتاد نفر از مشایخ بلخ که در طول هفت سده (سده ۱-۷ق/۷-۱۳م)، هر کدام به طریقی، با این شهر مرتبط بوده‌اند.

تصحیح این کتاب و تحقیق در باب ویژگی‌های آن، یکی از اهداف پروژه «میراث فرهنگی و هنر بلخ»^۱ بود. این پروژه توسط دانشگاه آکسفورد و با هدف تحقیق در باب «تاریخ شهر بلخ، در سده‌های اولیه اسلامی» شکل گرفت. زمان آغاز پروژه در سپتامبر ۲۰۱۱م (شهریور ۱۳۸۹ش) بود و تا سپتامبر ۲۰۱۵م (شهریور ۱۳۹۴ش) ادامه یافت. موسسه Leverhulme Trust عهده‌دار حمایت مالی این حرکت شد و برخی از بنیادها از جمله وزارت فرهنگ افغانستان، موزه ملی کابل و نمایندگی باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) نیز با این پروژه همکاری کردند. برای تحقق اهداف پروژه، تیمی متشکل از کارشناسان و متخصصان در حوزه‌های مربوط به تاریخ، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، سرامیک، نقشه‌برداری، متون فارسی، عربی و چینی تشکیل شد. از جمله این کارشناسان، می‌توان به آرزو آزاد، ادموند هرزیگ، علی میرانصاری، جیمز آلان، پاول وردزورث، مایکل آتانسون، پیر سیمون، استفان هیدمن، هیو کندی، تاشا فردرستراس، رابرت هولند و فیلیپ

مارکیز^۱ اشاره کرد.

مدیریت عالی و برنامه‌ریزی این پروژه و همچنین جمع‌بندی فعالیت‌های میدانی اعضا، بر عهده پرفسور ادموند هرزیگ، مورخ و صاحب کرسی مطالعات فارسی در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد بود. او در این پروژه از مشورت جیمز آلن و همکاری آرزو آزاد برخوردار بود، پرفسور هرزیگ همچنین در مراحل نهانی این پروژه، با صرف وقت بسیار، به ویرایش ترجمه فضائل بلخ دست یازید که در ادامه، به آن اشاره می‌شود.

وظیفه‌ای که در این پروژه برعهده من بود، عبارت می‌شد از: (۱) تصحیح فضائل بلخ و تحقیق درباره جنبه‌های تاریخی، رجال و نیز ویژگی‌های زبانی - ادبی آن. (۲) مشارکت با آرزو آزاد در ترجمه فضائل بلخ. (۳) برپایی یک کارگاه آموزشی در افغانستان، در باب نسخه‌شناسی و نیز فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی.

در سال ۲۰۱۱ م (۱۳۸۹ ش)، زمانی که در آکسفورد بودم، شیوه تصحیح فضائل بلخ را با پرفسور ادموند هرزیگ به بحث گذاشتم. پس از توافق بر سر کلیات آن و نیز پس از دریافت تصاویر نسخه‌های خطی این اثر، کار تصحیح متن را، به روشی که به تفصیل در مقدمه همین کتاب آمده است، آغاز کردم. در ابتدا و نیز در طول کار، خود را موظف می‌دانستم تا از راهنمایی‌های استادانم در تهران بهره‌مند باشم. در آغاز، از محضر مرحوم استاد ایرج افشار بهره‌ها بردم. ایشان راهنمایی‌های سودمندی در باب تصحیح و تحقیق متون آن دوره تاریخی ارائه کردند. راهنمایی‌هایی که پایه اولیه این کار شد. اواخر سال ۲۰۱۴ م (آبان ۱۳۹۲ ش)، نمونه اولیه تصحیح فضائل بلخ را به اتمام رساندم. یک نمونه از آن را به آکسفورد فرستادم. این نمونه، پایه ترجمه فضائل بلخ توسط من و آرزو آزاد شد. ناگفته نماند که در تابستان همین سال، راهی کابل شدم و در روزهای ۲۶ و ۲۷ آگوست (۴ و ۵ شهریور)، یک کارگاه آموزشی در آرشیو ملی افغانستان (قصر امیر عبدالرحمن خان) برپا ساختم. روز اول در باب نسخه‌های خطی و روز دوم درباره فهرست‌نگاری مخطوطات بود. افراد بسیاری از دانشگاه کابل، روزنامه‌نگاران و

1. Arzu Azad, Edmund Herzig, Ali Mir-Ansari, James Allan, Paul Wordsworth, Pierre Simeon, Stefan Heidemann, Hugh Kennedy, Tasha Vorderstrasse, Robert Hoyland and Philippe Marquis (Director of DAFA).

نیز افراد وابسته به آرشیو ملی افغانستان، در این کارگاه شرکت داشتند.

در طول شش سال گذشته (از سال ۲۰۱۴م، تا زمان حال)، علاوه بر کارهایی که روی تصحیح و تحقیق متن فضائل بلخ و نیز تهیه مقدمه و فهارس آن کتاب انجام دادم، بیشترین وقت من، بر ترجمه فضائل بلخ نیز متمرکز بود. این ترجمه، یک کار دو نفره و متقابل، میان من و آرزو آزاد بود و بیشترین نقش من، بررسی صحت و انطباق ترجمه با متن فارسی بود. مشارکت و همیاری من در این ترجمه، به دو شکل بود. (۱) حضوری، (۲) غیر حضوری. شکل اول، مربوط می‌شد به زمان اقامت من در آکسفورد. در این مقطع زمانی، سه دوره در آکسفورد بودم. دوره اول: ژانویه و فوریه ۲۰۱۵م. دوره دوم: سپتامبر ۲۰۱۶- آوریل ۲۰۱۷. دوره سوم: آوریل تا اکتبر ۲۰۱۸. در این سه دوره، تقریباً هفته ای ۲ تا ۳ جلسه حضوری برای ترجمه این متن، برپا می‌ساختم. شکل دوم، مربوط می‌شد به زمانی که من در آکسفورد حضور نداشتم. در این زمان، از طریق اسکایپ و یا واتساپ، به طور تصویری یا صوتی، جلساتم را با آرزو آزاد برپا می‌کردم. بدین طریق و با این روش و پس از ۶۵۰ ساعت همیاری با آرزو آزاد، در ماه می ۲۰۱۹م (اردیبهشت ۱۳۹۸ش)، ترجمه فضائل بلخ را به اتمام رساندیم.

از سال ۲۰۱۴م (بهمن ۱۳۹۲ش) تا زمان حال، کارهای بسیاری، روی متن فارسی فضائل بلخ انجام داده‌ام. بدین ترتیب:

۱. مقدمه، شامل: زندگینامه مولف، احوالات مترجم و مشوق ترجمه فضائل بلخ؛ روش تالیف اثر و شیوه ترجمه آن؛ تحلیل و ارزشیابی متن ترجمه فضائل بلخ به لحاظ زبانی - ادبی، رجالی و تاریخی؛ معرفی نسخه‌های خطی فضائل بلخ و تحلیل نسخه‌شناسی آنها؛ پیشینه تحقیق و تصحیح فضائل بلخ؛ و روش تصحیح این اثر.

۲. تصحیح متن فضائل بلخ: تصحیح این متن بر اساس چهار نسخه و با روشی که در مقدمه خواهد آمد، انجام شد. این متن سه بار مورد بازبینی قرار گرفت تا به شکل نهایی و امروزی آن درآمد.

۳. پیوست‌ها، که شامل چهار بخش زیر است:

- «مشایخ هفتادگانه بلخ» (مرجع شناسی منابع تحقیق درباره این افراد).

- «فرهنگ مفردات و ترکیبات».

- «فهرست عمومی اعلام»، مشتمل بر نام رجال، جای‌ها، کتاب‌ها، رودها، قصبات، دروازه‌ها،

مدارس، محلات، مساجد و مزارات شهر بلخ.
- «فهرست منابع و مآخذ تحقیق». این فهرست به صورت الفبایی تنظیم شده و بر اساس نام مولفین و مصححین منابع مورد استفاده است.

در این جا ضروری است بدین نکته اشاره کنم که در باب «ارزش‌های تاریخی، رجالی و ادبی فضائل بلخ»، مباحث مفصلی در مقدمه همین کتاب مطرح ساخته‌ام و با ارائه براهین تاریخی، رجالی و ادبی نشان داده‌ام که ارزش تاریخی فضائل بلخ، در سطحی بسیار نازل و در مرتبه‌ای کم اهمیت قرار دارد، چنان که از زمان تالیف تاکنون، هیچ گاه در شمار یک «تاریخ محلی» مانند روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هراة، و یا تاریخ طبرستان مطرح نشده است. همچنین دلالتی ارائه نمودم مبنی بر آن که این کتاب، با وجود آن که جایگاه چندان مهمی نزد رجال نویسان نداشته ولی، به عنوان «تاریخ فکری» بخش مهمی از خراسان بزرگ مطرح است که از علوم رایج و عالمان این دیار، آن هم در دوره‌ای مهم یعنی در هفت قرن اولیه اسلامی، بحث کرده و تصویری روشن از فضای فکری بلخ در این ادوار ترسیم ساخته است. همچنین با طبقه بندی ویژگی‌های ادبی و زبانی فضائل بلخ، عملاً اثبات نمودم که مهمترین ارزش فضائل بلخ، ارزش زبانی - ادبی آن، به عنوان یکی از نخستین آثار مکتوب زبان فارسی پس از حمله مغول است.

متن فارسی فضائل بلخ، در تهران و در سلسله انتشارات مرکز دانه المعارف بزرگ اسلامی منتشر می‌شود. به این مناسبت، لازم است از جناب آقای سیدکاظم موسوی بجنوردی ریاست محترم مرکز دانه المعارف بزرگ اسلامی تشکر کنم که پذیرفتند فضائل بلخ در شمار انتشارات این مرکز قرار گیرد. ترجمه انگلیسی این اثر نیز در انگلیس و در سلسله انتشارات Gibb Memorial Trust، با حمایت همین مؤسسه در ژانویه ۲۰۲۱ در آکسفورد منتشر شده است.

در طول این مدت که به کار تصحیح متن فضائل بلخ و تحقیق در باب این اثر ارزشمند مشغول بودم، توفیق و امکان آن را داشتم تا از راهنمایی، نصایح و مساعدت بسیاری از استادان و فاضلان ایرانی و غیر ایرانی برخوردار گردم. بدین لحاظ بر خود لازم می‌دانم تا از یاری و کمک این بزرگواران، تشکر کنم و سپاس خود را روانه ایشان سازم. ابتدا باید از دوست گرامی و فاضل ارجمند، جناب پرفسور ادموند هرزیگ یاد کنم که در طول این مدت، با من همراهی داشتند و فضایی دوستانه برای همکاری فراهم آوردند، که اگر این فضای مودت و نیز پشتیبانی ایشان نبود، چه بسا نمی‌توانستم که تصحیح و تحقیق

این اثر را به سرانجام برسانم. پرفسور هرزیگ، همچنین، به ویرایش ترجمه فضائل بلخ که توسط من و آرزو آزاد صورت گرفته بود، اقدام کرد و به رفع کاستی‌های آن پرداخت و با صرف وقت بسیار زیاد، ترجمه را به نحو مطلوب و نظام‌مند درآورد. کیفیت این ترجمه را مدیون تلاش و دقت نظر پرفسور هرزیگ هستیم.

همچنین باید از زنده یاد ایرج افشار یاد کنم که گام‌های اولیه را با تشویق و ترغیب و نیز با راهنمایی‌های او برداشتم. خدایش بیامرزد و یادش گرامی باد. متذکر می‌گردد، به پاس راهنمایی‌های استاد ایرج افشار به مصحح و به مترجمین این اثر، متن فارسی فضائل بلخ و نیز ترجمه انگلیسی آن، به حضرتش هدیه شده است.

از استادان محترم، جناب دکتر فتح‌الله مجتبابی و دکتر اصغر دادبه باید یاد کنم که همیشه پاسخگوی سؤالات من در امر تصحیح و حل مشکلات متن فضائل بلخ بودند. از استادان ارجمند، دکتر سیروس شمیسا، دکتر سلمان ساکت و دکتر ناصر رحیمی، سپاس فراوان دارم که بخش مربوط به ویژگی‌های زبانی و ادبی را در مقدمه کتاب، از نظر گذراندند و هر یک، نکاتی بسیار سودمند متذکر شدند. لازم است از استاد فرزانه جناب آقای دکتر علی رواقی یاد کنم که متن تصحیح شده فضائل بلخ را مورد بررسی و تدقیق قرار دادند. به اشاره استاد، سرکارخانم نسرین اکرمی‌پور، مرا در تنظیم فرهنگ مفردات و ترکیبات یاری کردند. از ایشان نیز سپاسگزارم. همچنین سپاس ویژه دارم از دوست عزیزم، جناب دکتر جان گرنی، دانا و پیر ایران‌شناسان بریتانیا که همیشه با تواضع خاص خودشان، پاسخگوی پرسشهای علمی من بودند. از دوست دانشمندم، دکتر عارف نوشاهی تشکر خاص دارم که در اکتبر ۲۰۰۷، یک کپی از نسخه تازه یاب فضائل بلخ را زمانی که هنوز در لاهور نگهداری میشد و به کتابخانه آستان قدس منتقل نشده بود، برای ما تهیه کردند. از دوستان عزیزم دکتر عنایت‌الله فاتحی نژاد و نیز دکتر سید محمد ابن الرسول سپاسگزارم که در حل مشکلات و غوامض عبارات عربی و ضبط درست برخی از آنها، یاور من بودند. به ویژه، از دکتر ابن الرسول یاد میکنم که زحمت مشکول کردن عبارات عربی و نیز بازبینی متن و مقدمه کتاب را هم عهده‌دار گشتند و مرا عمیقاً مرهون لطف و صفای خود ساختند. از دوست و همکار دانشمندم، دکتر احمد پاکتچی سپاس ویژه دارم که بخش مربوط به رجال حدیث در مقدمه را مطالعه کردند و نکاتی ارزشمند متذکر شدند و نیز در باب ارزش رجالی این کتاب، با مودت بسیار، با من به گفتگو نشستند. از سرکار خانم بهاره بادافراس تشکر مخصوص دارم که

از ابتدا در امر حروف چینی و صفحه‌بندی کتاب، جدّ بلیغ نمودند و مراحل آماده‌سازی چاپ را صبورانه مدیریت کردند. از جناب دکتر یونس کرامتی تشکر می‌کنم که از روی وفاق و دوستی، مشکلات فنی فایل‌های کتاب را که به طور ناخواسته پیش آمده بود بر طرف ساختند. از جناب آقای محمود خانی سپاس دارم که در مراحل پایانی، در صفحه‌آرایی کتاب، طرحی نو درانداختند. طرح جلد کتاب را جناب آقای رضا فرزانیار، با هنرمندی و دقت، به زیبایی آراستند. از ایشان نیز سپاس بسیار دارم. از دوست و همکارم، جناب آقای مسعود تاره، سپاسگزارم که در تهیه منابع مربوط به رجال یاری‌ام کردند. از خانم سمانه سرافرازی کمال تشکر را دارم که سطور و عبارات عربی کتاب را بارها از نظر گذراندند و با اصل آن مقابله کردند.

در پایان ضروری است از همسرم خانم شهلا شریفیان و نیز دخترم هما که در طول این سال‌ها محیطی مناسب و بی‌دغدغه را برای من فراهم ساخته بودند، کمال امتنان را داشته باشم.

چگونه می‌توانم این گفتار را به پایان ببرم و از مرحوم پرفسور رضا شیخ‌الاسلامی، اولین پرفسور کرسی ایرانشناسی در دانشگاه آکسفورد، یادی به میان نیاورم. حقّ بزرگ بر گردن من داشت. نخستین بار، او بود که مرا با روش‌های غربی تحقیق آشنا کرد و نگاهم را به امر پژوهش، دیگرگون ساخت. یادش زنده و روانش به مینو شاد باد.

علی میرانصاری

تهران - نیاوران

دیماه ۱۴۰۰ / ژانویه ۲۰۲۲

مقدمه

فضائل بلخ، کتابی است مشتمل بر زندگینامه هفتاد نفر از مشایخ این شهر، نوشته شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود الواعظ البلخی. این اثر در سال ۱۲۱۳/ق، به زبان عربی فراهم آمد و در سال ۱۲۷۶/ق، توسط عبدالله بن محمد بن القاسم الحسینی البلخی، به زبان فارسی ترجمه شد.

آنچه در پی می آید، بحثی خواهد بود در پنج بخش مستقل، در باب مؤلف، مترجم و مشوق ترجمه فضائل بلخ، ارزش های تاریخی، رجالی و ادبی کتاب، نسخه های خطی و پیشینه چاپ آن، و سرانجام روش تصحیح در متن حاضر^۱.

۱) مؤلف، مترجم و مشوق ترجمه فضائل بلخ

۱-۱. مؤلف

درباره مؤلف فضائل بلخ، اطلاعاتی اندک موجود است و این مقدار نیز، برگرفته از مطالبی است که در همین اثر درج شده است. نام او، شیخ الاسلام ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود الواعظ صفی المله و الدین البلخی^۲ است. سال تولد او به صراحت بیان نشده است. با یک قیاس ساده میان دو عبارتی که در فصل اول کتاب جای گرفته، می توان به زمان تقریبی تولد او دست یافت. در عبارت اول، او به ده سالگی خود، در زمانی نامشخص اشاره کرده است: «در وقت خردی، دروازه سیم را بر دروازه نوبهار می دیدم و من در آن زمان ده ساله بودم. بعد از آن، سید اجل شرف الزمان در ایام

۱. در این مقدمه، تمامی ارجاعات به فضائل بلخ، مربوط می شود به شماره صفحات در تصحیح متن حاضر.

۲. نام مولف را، ابوبکر عبدالله بن عمر بن داود الواعظ صفی المله و الدین بلخی نیز نوشته اند. نک، شیخ الاسلام بلخی، ۱.

نصرخان که معروف بود، به کاشان، از آن جا به هندوستان فرستاد.^۱ شیخ الاسلام در عبارت دوم، این زمان نامشخص را روشن کرده است. او به سال ۵۷۵ق/ ۱۱۸۰م، اشاره دارد. سالی که شرف الزمان، در آهین نو بهار را جابجا کرده است. «شرف الزمان در سنة خمس و سبعمین و خمسمائة، در آهین را از در دروازه نو بهار برداشته است و به قندز فرستاده است»^۲. بنابراین عبارات، می توان گفت که شیخ الاسلام در ۵۷۵ق/ ۱۱۸۰م، حدود ده سال، سن داشته است. پس با قدری احتیاط می توان پنداشت که شیخ الاسلام حدود ۵۶۵ق/ ۱۱۷۰م، به دنیا آمده است. بر مبنای این قیاس، او هنگام تألیف کتابش در ۶۱۰ق/ ۱۲۱۳م، تقریباً چهل و پنج سال داشته است و این مقدار سن، البته برای کسی مثل شیخ الاسلام، منطقی است.^۳

با محاسبات بالا، دست کم، آغاز و پایان یک مقطع زمانی و البته تقریبی چهل و پنج ساله از زندگی شیخ الاسلام بلخی معلوم شده است. مقطعی که با تولد شیخ آغاز می گردد و با تألیف فضائل بلخ، پایان می گیرد. حال باید دید، بر اساس اطلاعات موجود، که البته بسیار اندک هم هست، چه رویدادهایی در این مقطع چهل و پنج ساله، برای شیخ رقم خورده است.

از چگونگی تحصیل او خبری نداریم و نیز از اسامی استادانش، به استثناء یکی از آنها، اطلاعی در دست نیست. یکی از استادان شیخ الاسلام، که در ترجمه وی یعنی ترجمه شیخ هفتادم بدان اشاره کرده، ابوبکر محمد بن احمد [بن] ابراهیم الزاهد البلخی (۵۰۰-۵۸۴ق/ ۱۱۰۶-۱۱۸۸م) است. شیخ الاسلام می گوید که: «بسیار واقعات در مدت صحبت من، به خدمت او بزرگ واقع گشت»^۴. با توجه به سال مرگ زاهد بلخی (۵۸۴ق/ ۱۱۸۸م)، شیخ الاسلام می بایست، در دهه دوم عمرش، محضر

۱. همو، ۳۲.

۲. همو، ۱۵.

۳. عبدالحی حبیبی، تولد شیخ الاسلام بلخی را در سال ۵۱۳ق/ ۱۱۲۰م، محاسبه کرده است. اگر این استدلال را بپذیریم، شیخ الاسلام هنگام تألیف فضائل بلخ در ۶۱۰ق/ ۱۲۱۴م، باید نزدیک به یکصد سال عمر می داشته است که این، امری است نه چندان منطقی و البته دور از ذهن. نک: حبیبی، عبدالحی، [مقدمه] فضائل بلخ، تهران، ۱۳۵۰ش/ ۱۹۷۱م، ص هجده. همچنین نگاه کنید به:

"Editors' Introduction", 10-13; Azad, 25-27.

۴. شیخ الاسلام بلخی، ۴۱۳.

وی را درک کرده باشد. شیخ الاسلام، از ملاقات خود با پسر زاهد حکایتی دارد که پس از مرگ استادش رخ داده است: «مصنّف کتاب می گوید که روزی به خدمت پسر شیخ الاسلام تاج الدین در آمدم و التماس کردم که از احادیثی که شیخ الاسلام والد تو املاء فرموده است، حدیثی چند نوشته ام، می باید که آن را تمام کنم. خادم را فرمود که از کتابخانه هر چیزی که به دست تو آید، آن را بیرون آر. خادم درآمد و بیرون آورد. تاج پسر شیخ آن را بگرفت و ورق بگرداند. در ورق دوم، امالی بیرون آمد. و آن همه از کرامت شیخ بود»^۱. این روایت، نشان از حضور شیخ الاسلام، پس از (۵۸۴ق/۱۱۸۸م)، در شهر بلخ دارد.

شیخ الاسلام، سفرهای متعددی در خود خراسان بزرگ، از جمله: ترمذ، بخارا، جوزجانان، فاریاب، واشگرد، کولان و نیز سفری به مکه داشته است. او به برخی از آنها اشاره کرده است. از جمله:

(۱) سفرهای مکرر به ترمذ برای زیارت مرقد ابوبکر محمد وراق ترمذی (د: ۲۹۴ق/۹۰۷م). «شیخ الاسلام صفی الدین رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می فرماید، به کَرَات و مَرَات، مرقد او را زیارت کردم و اثر روح و راحت آن به من رسید و محظوظ و مخصوص گشتم و قبول و اقبال تمام یافتیم»^۲ شیخ الاسلام می گوید که در همین سفر، ابوالعلاء همدانی را دیده و با او مبادلات علمی صورت داده است^۳.

(۲) سفر به بخارا، جوزجانان و فاریاب در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۷م. «شیخ الاسلام صفی الدین رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می فرماید که زیارت تربت ابوحفص کبیر را به بخارا دریافتم در سنه اِثْنَتَيْسِن و ثَمَانِينَ و خَمْسَمَائِهِ. و از آنجا به جوزجانان رفتم، و از مرقد ابو سلیمان استخبار کردم. گفتند: تربت او به فاریاب است. بعد از آن، مَلِكُ تَعَالَى و تَقْدَسُ بَدَانِ دِیَارِ رَسَانِید و آن آرزوانه راست شد و مشهد ابوسلیمان نیز زیارت

۱. همو، ۴۱۹

۲. همو، ۲۹۲

۳. درباره ملاقات شیخ الاسلام با ابوالعلاء همدانی، تردیدهایی وجود دارد. اگر منظور او، ملاقات با محدث بزرگ سده ششم، حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن محمد بن سهل عطار (۴۸۸-۵۶۹ق/۱۰۹۵-۱۱۷۳م) باشد، چنین امری، به دو دلیل، محال به نظر می رسد. اولاً سفر ابوالعلاء به خراسان، پیش از مرگ عبدالغافر فارسی (د: ۵۲۹ق/۱۱۳۵م) بوده است. ثانیاً وی در سال ۵۶۹ق، در گذشته است. این دو حادثه در ایام طفولیت شیخ رخ داده است. بنابراین، ملاقات این دو محال به نظر می رسد. مگر آن که منظور وی از ابوالعلاء همدانی، شخص دیگری باشد.

نک: ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، التقیید، حیدر آباد دکن، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ۲۹۰/۱

کردم»^۱.

(۳) سفر به واشجود در ۵۸۸ق/۱۱۹۳م، برای دیدار با حاتم اصم. «شیخ الاسلام صفی الدین واعظ رَحْمَةُ اللهِ می گوید که من در سنه ثَمَانٍ وَ ثَمَانِیْنِ وَ خَمْسِیْمَانَه، تربت او [حاتم اصم] را زیارت کردم و در صومعه او در آمدم»^۲.

(۴) هم در این سال، شیخ الاسلام برای زیارت مزار شقیق بلخی، سفری به کولان، میان ختلان و واشگرد، داشته است. «شیخ الاسلام صفی الدین می گوید که من، مرقد شقیق را زیارت کردم، دو نوبت. بار اول در سنه ثَمَانٍ وَ ثَمَانِیْنِ وَ خَمْسِیْمَانَه بود. و تربت او را معظم و مبجل یافتم به نزدیک اهل آن ناحیت»^۳.

(۵) شیخ الاسلام، سفری نیز به مکه داشت. این سفر، باید به طور تقریب، در میانه دهه چهارم از زندگی او، یعنی پیش از تالیف فضائل بلخ در سال ۶۱۰ق/۱۲۱۴م، و پیش از سال ۶۱۶ق/۱۲۲۰م، رخ داده باشد. وی ضمن اشاره به ملاقاتش با ظهیرالدین محمد الثوری معروف به امامزاده(د: ۶۱۶ق/۱۲۲۰م)، از این سفر سخن می گوید. «شیخ الاسلام صفی الدین رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ می فرماید که: من از مولانا ظهیرالدین محمد الثوری المعروف به امامزاده شنوده ام که گفت: هر که حاجتی دارد، از خانه خود بیرون آید و قصد زیارت تربت محمد سلام کند. این سخن در دل من بود که جمعی از اهالی بلخ را عزیمت حج اسلام مصمم شد. من نیز بر موافقت ایشان، عزم درست کردم مقدار کفایت سفر من محصل نگشت قصد زیارت تربت شیخ ابونصر سلام کردم چون از زیارت تربت بازگشتم، یکی از دوستان بیامدند و گفتند که: خدای عَزَّوَجَلَّ گشایش پدید آورد و فلان بزرگ را عزیمت آن است که حج اسلام بگزارد و در صحبت تو برود و هشتاد دینار دارد و می گوید که مرا چهل دینار کفایت است، چهل دینار دیگر را به تو می دهد. آن را از او قبول کن! تا او در صحبت تو

۱. شیخ الاسلام بلخی، ۲۳۸

۲. همو، ۱۸۴

۳. همو، ۱۴۰

برود»^۱.

۶) شیخ الاسلام، در سال ۶۱۰ق/۱۲۱۳م، یعنی هنگام تألیف فضائل بلخ، اشاره‌ای هم به سال ۵۷۰ق/۱۱۷۴م، دارد. او در ذکر والیان ستمکار بلخ، گفته است: «که: از تاریخ سنه سبعمین و خمسینانه نگاه داشتم و شمار کردم زیادت از بیست و شش کس از والیان این شهر تا چهل سال از امراء و ملوک تائب و صالح و مستبد و مستقل فاسق را دیدم که هلاک شدند از ظلمه و عوانان و اراذل و عمال. حق تعالی همه را مستاصل گردانید»^۲.

مطالب بالا، مجموع اطلاعاتی است که از شیخ الاسلام بلخی، البته به نقل از خودش، باقی مانده است. آخرین خبری که از وی داریم، به سال ۶۱۰ق/۱۲۱۳م، مربوط می‌شود. او در این سال، کتاب فضائل بلخ را تصنیف کرد. بعد از این سال، دیگر نمی‌دانیم که زندگی و سرنوشت شیخ الاسلام، چگونه رقم خورد و در چه مسیری قرار گرفت. حتی مترجم کتاب یعنی حسینی بلخی هم، هنگامی که از کتاب فضائل بلخ که تازه به دستش رسیده بود، صحبت می‌کند به مولف آن یعنی شیخ الاسلام اشاره دقیقی ندارد.

هفت سال بعد از تألیف فضائل بلخ، یعنی در تابستان ۶۱۷ق/۱۲۲۰م، مغولان از جیحون عبور کردند و خود را به شهر شیخ الاسلام، یعنی بلخ رساندند. اهالی بلخ از در سازش درآمدند و انقیاد مغول را پذیرفتند. مغولان نیز اطاعت آنان را قبول کردند و در بهار ۶۱۸ق/۱۲۲۱م، وارد شهر شدند ولی چنگیز به وعده خود عمل نکرد و دستور داد تا مردم بلخ را بیرون از شهر، قتل عام کنند و بلخ را نیز به شکل وحشتناکی ویران سازند. چنگیز پس از آن متوجه نیشابور شد. او پس از اتمام کار نیشابور، به بلخ بازگشت و اندک مردمی را که باقی مانده بود، «تمامت ایشان را بفرمود تا بکشند و هر کجا دیواری برپای مانده بود بینداختند و به یک بارگی، آثار عمارت از آن بقعه محو کرد»^۳. اولین گزارش از این

۱. همو، ۳۰۶.

۲. همو، ۵۰.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره قتل عام مردم بلخ و آن منطقه به دست مغول و ویرانی این شهر، نک:

جویی، شمس الدین محمد، تاریخ جهانگشا، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، بریل، ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۸؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۳۸ش/۱۹۵۹م، ۳۲۷-۳۳۰؛ این

ویرانی، متعلق به یک زاهد چینی است که یک سال بعد، یعنی در ماه رجب ۱۹۶۱ق/ سپتامبر ۱۲۲۲م، هنگام عبور از کنار بلخ، آن را شهری ویران شده توصیف کرده است.^۱

بر کسی معلوم نیست که شیخ الاسلام در این گیر و دار چه کرده است. احیاناً خود را از این مهلکه رهانیده است؟ آیا او کشته شده و یا از این بلای خانمان سوز، جان سالم به در برده است؟ اگر از این کشتار، زنده مانده، به کجا پناهنده شده است. آیا مسیر یکی از سه جزیره آرامش آن روزگار یعنی هند، فارس و آسیای صغیر را در پیش گرفت؟ مثلاً، مانند منهاج سراج صاحب طبقات ناصری، به هند رفت یا مانند شمس قیس رازی صاحب المعجم، مقیم فارس شد، یا مانند زیدری نسفی صاحب نقشه المصدور، عزلت در آسیای صغیر را برگزید؟ آیا بعد از آرامش نسبی در منطقه خراسان بزرگ، که شاید چندین سال به درازا کشیده شده باشد، به این منطقه و احیاناً به بلخ بازگشته است؟ این اشارات در واقع سئوالاتی است که تاکنون، پاسخی برای آنها یافت نشده است.

۲-۱. مترجم:

در سال ۱۲۷۶ق/ ۱۲۷۷م، یعنی شصت سال پس از حمله مغول و ۵۸ سال، پیش از آن که پای ابن بطوطه به بلخ باز شود و از ویرانی آن، سخن گوید، یکی از فرهیختگان شهر تصمیم گرفت تا نسخه شخصی فضائل بلخ را که تازه به دستش رسیده بود، از عربی به فارسی ترجمه کند. نام وی عبدالله بن

اثیر، عزالدین ابی الحسن علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۳۹ق/ ۱۹۷۹م، ۳۵۸-۳۶۸. همچنین،

بارتولد، ولادیمیر، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ش/ ۱۹۷۴م، ۹۱۰/۲

۱. بارتولد، ۹۳۹/۲

آنچه مسلم است، شهر شیخ الاسلام، یعنی شهر بلخ هیچگاه توانست عظمت گذشته خود را باز یابد و مانند ادوار پیشین به شکوه و جلال خویش باز گردد و روی آبادانی به خود بیند. دلیل این سخن، گزارش ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق/ ۱۳۰۴-۱۳۷۷م). جهانگرد معروف عرب است. حدود ۱۱۶ سال پس از حمله مغول، یعنی در سال ۷۳۴ق/ ۱۳۳۳م، زمانی که ابن بطوطه، به شهر بلخ رسید، آن را به شکل ویرانه‌ای دید. او مشاهدات خودش را این گونه توصیف کرد: «... به شهر بلخ رسیدیم، بلخ به کلی ویران شده بود. لیکن منظره شهر چنان می نمود که گویی هنوز آبادان است. چه، شهر بسیار وسیع و پر جمعیت و بناهای آن مستحکم بوده و آثار مساجد و مدارس آن تا کنون هم برجای است». نک، ابن بطوطه، محمد بن

عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، آگاه، تهران، ۱۳۷۰ش/ ۱۹۹۱م، ۴۶۱/۱

محمد بن القاسم الحسینی بلخی^۱ بود. او تربیت شده معدود مراکز علمی خراسان بزرگ به شمار می‌رفت که از کشتار مغول، جان سالم بدر برده و یا بعد از مغول، سر بر آورده بودند. عبدالحی حبیبی گمان دارد که مترجم فضائل بلخ، «از خانواده حسینی و از نقباء بلخ و روسای خراسان و از احفاد ابوعبدالله اعرج سبط امام علی بن ابی طالب است»^۲. وجود خانواده فرهیخته و ریشه‌دار حسینی، این فرض را نیز مطرح ساخته است که تربیت علمی وی شاید در محافل خانوادگی اش رخ داده بود.

وجود این کتاب، در این زمان در بلخ، تعجب‌آور است. در شرایطی که شهر، به ویرانه‌ای مبدل شده و عمده عالمان از مسکن و ماوای خود گریخته و یا کشته شده بودند، کتابخانه‌ها نابود گشته و مراکز علمی و مدارس هم از میان رفته بودند، حضور عالمی که کتاب فضائل بلخ، آنهم نسخه شخصی شیخ الاسلام را در اختیار داشته و شرایط ترجمه هم از طرف حاکم شهر، برای او مهیا شده باشد را، باید از واقعات نادره به شمار آورد. عالمی عربی‌دان که به ظرائف و دقائق زبان فارسی هم، کاملاً آگاه بود.

حسینی بلخی متعلق به اولین نسل، پس از حمله مغول بود. زندگی وی بر ویرانه‌های بلخ سپری می‌شد. او با گذشت چند دهه از حمله مغول، هنوز لهیب آتشی را که آن قوم وحشی برافروخته بودند، با گوشت و پوست خود حس می‌کرد. حسینی بلخی شرایط شهر خود را، زمانی که قصد ترجمه فضائل بلخ را داشت، این چنین توصیف کرده است: «و آن بزرگ [شیخ الاسلام بلخی] اکنون کجا است تا بیند که کجا شدند آن تذروان رنگین که در فضای مراد خود می‌پریدند و یا کجا شدند شیران عصر که در مسکن تسکین خود، جانوران مسکین را می‌شکستند و یا کجا شدند آن شاهان با هیبت و عدل و علمای با نصیحت و حکمای نیکو سیرت و صلحای پاکیزه سریرت. همه از بالای تخت کامرانی و کامکاری، به زیر تخته خواری گرفتار شدند. نه شاهان ماندند و نه تخت. و نه دولت ماند و نه بخت. گویی باد بودند که برگذشتند و یا ابری بودند که درنوشتند. و زبان فصیحشان از گفتار بسته شد و قلم عزیزشان از رفتار شکسته گشت. و آن اشجار و اثمار، به خار و خاشاک مبدل شد. و آن بناهای عالی؛

۱. مترجم، نام خود را در ابتدا و انتهای کتاب، به دو شکل آورده است که شکل اول، همان است که در متن آمده است (نک،

شیخ الاسلام بلخی: ۱). و شکل دوم: محمد بن محمد بن الحسن (نک، همو: ۴۲۹) است.

۲. حبیبی، بیست

جمله منهدم گشت»^۱.

از زندگی علمی مترجم، اطلاعی در دست نیست ولی نثر ترجمه ای او نشان می‌دهد که محضر استاد و یا استادانی را درک کرده و ادبیات فارسی و عربی را در سطح عالی خوانده است و با وجود زندگی در سده هفتم، کاملاً به سنت های ادبی زبان فارسی در سده های پیشین، مانند سده پنجم و ششم، وفادار و بدانها پایبند بوده است.^۲ حسینی بلخی درباره انگیزه خود از ترجمه فضائل بلخ، در دیباچه کتاب آورده است که: «بنابر استدعای بعضی از دوستان که یاران موافق بودند و می‌خواستند که کتابی در فضایل بلخ تصنیف کرده شود تا در صحیفه روزگار به یادگار بماند. عمری در تدبیر و تفکر این اندیشه بودم تا این اتفاق خوب روی نمود و این صبح سعادت از مشرق حصول طلوع کرد. و کتابی در فضایل بلخ و شمایل اهالی وی، از تصنیف شیخ الاسلام الواعظ الْبَلْخِيُّ طَيْبُ اللَّهِ تُرَاه وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ به خط مبارک او یافته شد، به لغت تازی، به عبارتی لطیف و ترکیبی پاکیزه و فصاحتی بی‌غایت و بلاغتی بی‌نهایت»^۳.

حسینی بلخی نیز، در غره ماه رمضان ۶۷۶ق/ ۱۲۷۷م، خارج از شهر بلخ و در قصبه کفشگران، ترجمه کتاب را به اتمام رساند. «در غره ذوالقعدة سنه سِتِّ و سَبْعِينَ و سِتِّمِائِه کتابت کرده شد در قصبه کفشگران بلخ، عَمَرَهَا اللَّهُ وَصَانَ أَهْلُهَا عَنِ الْآفَاتِ»^۴. شاید انتخاب قصبه ای در خارج از شهر بلخ، به دلیل عدم شرایط مناسب در این شهر بوده و آن زمان، تبعات تخریب مغول، هنوز در شهر بلخ ادامه داشته است و در آن شرایط، قصبات از شرایط بهتری برخوردار بوده‌اند.

حسینی بلخی درباره اصل کتاب فضائل بلخ، توضیحی نداده و نیز از روش خود در ترجمه این اثر، سخنی به میان نیاورده است. ولی در دو بخش از کتاب که متعلق به خودش است یعنی در مقدمه مترجم [دیباچه] و نیز در «خاتمه الکتاب»، عباراتی را آورده است که نشان می‌دهد: اولاً، حجم اصل

۱. شیخ الاسلام بلخی، ۱

۲. درباره پایبندی حسینی بلخی به سنت های ادبی سده ششم، نگاه کنید به بخش های بعدی همین مقدمه، تحت عنوان

«ارزش های ادبی و زبانی فضائل بلخ»

۳. همو، ۱

۴. همو، ۱۰

عربی کتاب، بیشتر از حجم ترجمه آن بوده است. ثانیاً، در ابتدای کار خود، به عنوان نمونه، چند جزو از اصل کتاب را، ترجمه می‌کند و به حاکم نشان می‌دهد و پس از تأیید او، به ترجمه تمامی کتاب، دست می‌یازد. «چون جزوی چند از مسودات فضایل بلخ و شمایل اهالی وی، عمرها و رحم اهالیها پرداخته شد و به عزّ تأمل و شرف مطالعه مجلس عالی صدر ابوبکر بن عثمان بن الوزير البلخی مشرف گشت، شرف احما و ارتضا به ارزانی داشت موشح به آب کرامت و انواع تربیت که بر همین نهج و نسق بیاید پرداخت و از لغت عربی که خزینه اسرار اخبار و نافه مشک تاتار است به زبان فارسی که اشهر و املح زبانها است بر طبق عرض، جلوه داده آید»^۱.

بدین ترتیب، اصل کتاب فضائل بلخ، نوشته شیخ الاسلام بلخی، به همت حسینی بلخی به فارسی ترجمه شد. بی تردید، که اقبال خراسان بزرگ و توفیق زبان و ادب فارسی بود که اصل عربی این اثر، آن هم به خط خود شیخ الاسلام، به دست حسینی بلخی رسید و او با ترجمه آن، یکی از مهمترین منابع تاریخ رجال آن منطقه را از گزند حوادث نجات داد و نیز یکی از مصادر تاریخ زبان فارسی را پدید آورد.

۳-۱. مُشَوِّقِ مترجم

نام این شخص، ابوبکر عبدالله بن ابی الفرید/ابی الوزير بلخی^۲ است که مترجم فضائل بلخ، او را با القابی چون: «صدر کبیر، کریم مقبل، منعم میمون، نفس عالم پرور، قمر مقرر، تیر تأثیر، ناهید نوید، بهرام کام، زحل محل، خورشید طلعت، مشتری دیدار»^۳ یاد کرده است. درباره او فقط اشاراتی کوتاه در فضائل بلخ آمده است. حسینی بلخی، در دو جا به اختصار از صدر کبیر سخن گفته است. بر اساس گفته‌های او، این شخص یعنی صدر کبیر، در سال ۶۷۶ هـ/ ۱۲۷۷ م، حاکم بلخ بود. از اشاره حسینی که می‌گوید: «و از آن عزیزان، آن بزرگوار، یادگار مانده»^۴ است، برمی‌آید که وی وابسته به یک خاندان

۱. همو، ۴۳۰.

۲ نام وی به دو شکل، در ابتدا و انتهای کتاب آمده است. ترکیب حاضر در متن، به نظر، صحیح‌تر رسید. شکل اول: ابوبکر عبدالله بن ابی الفرید البلخی (نک همو، ۳). و شکل دوم: ابوبکر بن عثمان بن الوزير البلخی نیز آمده است. (نک،

همو، ۴۳۰).

۳. همو، ۳.

۴. همو، ۴.

حکومتگر در بلخ بوده است که پدرانش در دوره‌های قبل، در این شهر حکومت می‌کردند. از آن جایی که اشاره‌ای به نام این خاندان در منابع تاریخی خراسان بزرگ نشده است؛ می‌توان فرض کرد که آنها صاحب حکومتی محلی بوده و دایره نفوذشان نمی‌توانسته فراتر از بلخ رفته باشد و صدر کبیر در این زمان، قطعاً زیر فرمان مغولان حکومت می‌کرد.^۱ به هر حال، صدر کبیر توانسته بود، بر ویرانه‌های بلخ، نظامی نوین ایجاد کند و فضایی امن برای اهالی باقی مانده این شهر پدید آورد: «و امروز غربای بلاد و اهالی اعتماد، چون کبوتران حرم در حریم اقبال او پناه می‌گیرند و در ظل عنایت و سایه رأفت او آسوده و مرفه روزگار می‌گذارند^۲». او اهل فضل و ادب بود چنان که وقتی مطلع می‌گردد، که کتاب فضائل بلخ «به خط مبارک^۳» شیخ الاسلام یافت شده است، در پی ترجمه آن به زبان پارسی که آن را «آشهر و آملح زبان‌ها^۴» می‌دانست، برمی‌آید، لذا به حسینی اشاره می‌کند که «این نسخه را به زبان پارسی ترجمه باید کرد تا چنانک خواص را از آن نصیب است، عوام را هم در آن فایده باشد و عواید و عوارف آن به مبتدی و منتهی برسد»^۵.

آنچه گفته شد، مجموع اطلاعاتی است که از این حاکم فرهنگ دوست و ادیب بلخی در قرن هفتم به جای مانده است. بیش از این، مدارک دیگری در باره این شخص در منابع یافت نشد.

۲) روش تألیف و ترجمه

۱-۲. روش مؤلف و منابع او

نسخه اصلی کتاب فضائل بلخ، به زبان عربی، تا کنون بدست نیامده است. ما نمی‌دانیم که اصل این اثر به لحاظ شکل و محتوا، تا چه اندازه، همانند و همسان با ترجمه فارسی یعنی همین ترجمه موجود بوده است. با توجه به فقدان اصل عربی فضائل بلخ، چاره‌ای نیست جز آن که ترجمه موجود را ملاک و

۱. در این باره نگاه کنید به:

"Editors' Introduction", 12.

۲. شیخ الاسلام، ۴

۳. همو، ۲

۴. همو، ۴۳۰

۵. همو، ۴

معیاری برای بررسی روش شیخ الاسلام بلخی در تالیف فضائل بلخ قرار دهیم. شیخ الاسلام، تصمیم نهایی خود را مبنی بر تالیف کتاب، در نتیجه اصرار دوستانش ذکر کرده است: «از دوستان مخلص و جمعی از یاران متخصص، التماس کردند که این مجموع را ترتیب داده آید و املاء کرده شود. درخواست ایشان به قبول تلقی کرده آمد. و بر استادان و عالمان متقن و مرشدان متقی عرضه کرده شد و در غرة شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ عَشْرِ وِ سِتِّمِائَةِ املاء و تحریر افتاد در شهر بلخ، عَمَرَهَا اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ^۱». او کتاب خود را در چهار قسمت فراهم آورده است. مفتتح کتاب، فصل اول، فصل دوم، و فصل سوم. در ترجمه موجود، پیش از مفتتح کتاب، مقدمه مترجم [دیباجه] و در آخرین بخش آن، خاتمه کتاب قرار دارد که نوشته شیخ الاسلام نیست و متعلق به مترجم کتاب یعنی حسینی بلخی است.

شیخ الاسلام در مفتتح کتاب، از فصول سه گانه این اثر سخن می گوید و سپس می افزاید که عالمان بسیاری مانند «خزاین و و دفاين ملوک»، در بلخ آرمیده اند و آثار بسیاری نیز درباره ایشان تصنیف شده است، ولی همه مولفین بر نقصان آثار خود معترف بوده و «اقرار کرده که این تصانیف در بزرگی ایشان از کوه ذره ای و از دریا قطره ای است». او نام این تصانیف را ذکر کرده است:

کتاب طبقات، از عبدالله بن محمد بن جعفر الجویباری؛ مناقب بلخ، از ابوزید بلخی؛ تاریخ بلخ، از محمد بن عقیل؛ طبقات علی بن الفضل؛ تاریخ بلخ ناصرالدین سمرقندی؛ معجم الکبیر کتاب علمای بلخ، از ابواسحق المستملی؛ کتاب البهجة، از یونس بن طاهر النصیری؛ محاسن و مآثر [بلخ]، از ابوالقاسم شهید بلخی.

شیخ الاسلام، در ادامه گفتار خویش، به قالب کتاب و نیز اندکی به روش خود در این اثر اشاره کرده است: «هفتاد نفر از علمای کرام و فضلاء و فقهاء که معروف و منسوب بدین شهرند و اشباح عزیز ایشان در این خاک مدفون است، بر تعاقب ذکر کرده شد. از هر یکی، خبری و اثری نقل کرده آمد. و حکایتی بر حسب حال ایشان، ایراد افتاد... و بعضی از مقامات و وقت وفات ایشان، شرح داده شد. و

هفتاد نفر از آن مقبلان را ذکر کرده آمد^۱».

شیخ الاسلام، در فصل‌های اول و دوم کتاب، به تاریخ بلخ، شرایط جغرافیایی آنجا و امتیازات این شهر، نسبت به سایر بلاد پرداخته است. فصل سوم، بدنه اصلی کتاب است. در این بخش، همان طور که خود اشاره کرده، از هفتاد شیخ که در بلخ می‌زیستند و یا در آنجا مدفون بودند، سخن گفته است. روش اصلی شیخ الاسلام در تدوین فضائل بلخ، در فصل سوم دیده می‌شود. ترتیب و توالی زندگینامه - های مشایخ، سنواتی است. شیخ اول، رومان بلخی است که در سده نخست هجری می‌زیسته و شیخ هفتادم، ابراهیم زاهد بلخی است که هم عصر مولف بوده و در ۵۸۴/ق ۱۱۸۸م، درگذشته است. در یک نگاه کلی، اطلاعاتی که شیخ الاسلام، ذیل نام هر یک از مشایخ ارائه می‌دهد، به قرار زیر است.

- نام کامل (اسم، کنیه و لقب)؛ تاریخ تولد، مرگ و محل دفن؛ اراده حکایاتی درباره برخی از شیوخ. (تعداد این حکایات، در طول فصل سوم، به ده‌ها حکایت می‌رسد)؛ سخنانی به نقل از شیخ مورد نظر، درباره موضوعات مختلف که البته بیشتر موضوعات اخلاقی است؛ ذکر احادیثی به نقل از هر شیخ. احادیثی که اسناد آن‌ها به پیامبر اسلام ختم می‌شود.

شیخ الاسلام در تالیف این اثر، سعی داشت، با ذکر اسنادی متنوع، مطالب خود را مستند جلوه دهد. اسناد او، مآخذ مکتوب و یا منقولات شفاهی بودند. بخش مربوط به زندگینامه یعقوب قاری به عنوان نمونه انتخاب شد تا شیوه ارجاع شیخ الاسلام به مآخذ مکتوب و شفاهی، بهتر دیده شود. بدین ترتیب: «در کتاب تذکره الاولیا، آورده است... یحیی بن یمان می‌گوید که... آورده‌اند که... از یعقوب قاری منقول است... علی بن الفضل رحمه الله می‌فرماید... در حکایت آمده است که... از شعبه و مقاتل سلیمان روایت کرده‌اند که...». این شیوه ارجاع، تقریباً در زندگینامه مشایخ هفتادگانه، با اندکی کم و زیاد، تکرار شده است.

منابع مکتوبی که شیخ الاسلام از آنها استفاده کرده، بسیار متنوع است و در دو دسته کلی قرار می‌گیرند. دسته اول، آثاری هستند که بیشتر به رجال بلخ تعلق دارد. مانند:

- کتاب طبقات، از عبدالله بن محمد بن جعفر الجویباری؛ مناقب بلخ، از ابوزید بلخی؛ تاریخ بلخ،

از محمد بن عقیل؛ طبقات علی بن الفضل؛ تاریخ بلخ ناصرالدین سمرقندی؛ معجم الکبیر کتاب علمای بلخ، از ابواسحق المستملی؛ کتاب البهجة، از یونس بن طاهر النصیری؛ محاسن و مآثر [بلخ]، از ابوالقاسم شهید بلخی

و دسته دوم، منابعی هستند که عمومیت بیشتری دارند و اکثر آنها از آثار رجال خراسان محسوب می‌گردند. مانند:

– سلوة العارفين (سلوة الصابرين/ کتاب السلوة/ کتاب العارفين)، رساله قشیریه، تذکرة الاولیاء، الحدايق لاهل الحقایق، کتاب ضحاک، نزهة الخاطر و سر خدام الفاتر، کتاب النوازل، کتاب النوادر، جمل الغرایب، حلیة الاولیاء، کتاب العافیة، تصانیف هرثمه، امالی شیخ المشایخ، امالی شیخ الاسلام محمد بن احمد بلخی، امالی قاضی القضاة ابوبکر محمد بن عبدالملک اسکافی.

بسیاری از منابعی که شیخ الاسلام در متن کتاب، به آنها اشاره کرده است، اعم از منابع مورد استفاده خود و یا آثار شیوخ مختلف، هم اکنون در دسترس نیستند و یا از میان رفته‌اند. دلایل مختلفی برای فقدان این منابع وجود دارد. حمله مغول و نابودی بسیار از مراکز علمی خراسان و کتابخانه‌های این منطقه، از مهمترین دلایل این فقدان می‌تواند باشد، اما دلیل دیگری هم وجود دارد و آن، سنت نابودی کتاب‌ها و آثار علماء به دست خودشان است که شیخ الاسلام هم بدان، اشاراتی دارد. این عالمان، وصیت می‌کردند که کتابهای خودشان را بعد از مرگ، دفن کنند، یا به آب بشویند^۱ و یا در جیحون بیندازند. در فضائل بلخ، به سه مورد از این سنت اشاره شده که مربوط به سه تن از مشایخ بلخ است.^۲

۱. در این باره، نک: شفیعی کدکنی، «بشوی اوراق اگر همدرس مایی....»، این کیمیای هستی، تهران، آیدین، ۱۳۸۵ش/۲۰۰۶م، ص ۹۱-۹۶.

۲. در این باره، نگاه کنید به:

– وکنیزی که خاصه او [مقاتل بن حیان] بود، بعد از مدتی وفات یافت. او را در جوار خواجه دفن کردند و جمله کتب او [مقاتل بن حیان] را در میان دو خاک دفن کردند (شیخ الاسلام ۷۳).

– ابراهیم [ادهم] رحمه الله گفتی که هیچ ریاضتی از ترک وطن و دفن کتب دشوارتر نیست (همو، ۱۰۵).

– مشهد او [محمد ابن ابان] در میدان بلخ است. چون او وفات یافت، همه کتب او را در جیحون انداختند، که چنین وصیت کرده بود (همو، ۲۷۱).

۲-۲) روش مترجم

حسینی بلخی در دیباچه، اشارات کوتاهی به روش ترجمه خود کرده است. او برای جلوگیری از پیش آمدن هر گونه خلل یا مشکلی برای خوانندگان فارسی زبان، سلسله روایات و یا سلسله اسانید را در ترجمه خود حذف کرده است. حسینی بلخی می‌گوید: «از آن چه شیخ الاسلام الواعظ البُلُخِی نَوَّرَ اللّٰه تَرَبُّهَ، به اسناد عالی از ثقات رِوَاث، مُعَنَّعَن تا به سرچشمه مقصود نقل کرده بود، بعضی از آن اسانید را طرح کرده آمد تا پارسی‌زبانان را در عرض، خلل راه نیابد و زودتر به مراد و مطلوب برسند. و بر یک راوی اصل که به مروی عنه اسناد کند، اقتصار افتاد»^۱.

این اشاره، به تنهایی کافی نیست و نمی‌تواند گویای روش ترجمه حسینی بلخی باشد بلکه لازم است که اصل متن عربی و ترجمه آن، با یکدیگر مقابله گردد. با توجه به این که اصل عربی کتاب، در دسترس نیست، انجام این مقابله بسیار دشوار به نظر می‌رسد و بر این اساس، نمی‌توان درک درستی از روش حسینی داشته باشیم و دریابیم که او در ترجمه خود، تا چه اندازه‌ای به اصل تالیف وفادار بوده است. برای رفع این کاستی، چاره‌ای نیست جز آن که به احادیث عربی و ترجمه آنها مراجعه کنیم. با مقابله متن عربی و ترجمه این احادیث، تا اندازه‌ای می‌توان به روش ترجمه حسینی بلخی پی برد. بدین ترتیب می‌توان گفت که:

«ترجمه‌هایی که مؤلف مایه‌ور کتاب مستطاب فضایل بلخ از احادیث و روایات عربی آورده، بی‌گمان ستودنی است چه، به رغم نوع ترجمه‌های هم روزگارش، تحت اللفظ نیست و در برگردان کلمات و ترکیبات و نیز تعابیر خاص، به زبان فارسی زمانه خود پایبند است و کوشیده است عباراتش ترجمه‌گون نباشد و به تعبیر امروزی بوی ترجمه ندهد. به همین روی در ترجمه ابایی ندارد که مثلاً جمله‌ها را پس و پیش نماید و جمع‌ها را مفرد، مفردها را جمع، و مجهول‌ها را معلوم کند تا ترجمه‌ای مقبول مخاطب فارسی‌زبان حاصل آید. [این کار، آنقدر بسنده و پسندیده است که ایکاش] یکی از ترجمه‌ورزان و ترجمه‌پژوهان قابل، این ترجمه‌ها را از نظر فنی بررسی‌ده، از آنها الگوهای درخور برای آموزش ترجمه

از عربی به فارسی استخراج و عرضه نماید^۱». با این وجود، در بخش مربوط به «ویژگی‌های زبانی و ادبی فضائل بلخ» که در پیش رو خواهد آمد، به تاثیر زبان و ادب عرب در این ترجمه، بیشتر پرداخته خواهد شد.

۳) ارزش‌های سه گانه فضائل بلخ

در ادامه بحث، تلاش خواهد شد تا با دلایل تاریخی، رجالی، ادبی و زبانی، در پی اثبات سه موضوع باشیم: یک. ارزش تاریخی فضائل بلخ، در سطحی بسیار نازل و در مرتبه‌ای بسیار کم اهمیت قرار دارد. دو. فضائل بلخ به عنوان مأخذی قابل اتکاء، جایگاه چندان مهمی نزد رجال نویسان نداشته است. ولی به عنوان «تاریخ فکری» بخش مهمی از خراسان بزرگ مطرح بوده است. سه. مهمترین ارزش فضائل بلخ، ارزش زبانی - ادبی آن، به عنوان یکی از نخستین آثار زبان فارسی پس از حمله مغول است.

۱-۳. ارزش تاریخی

بسیاری از «تراجم نگاران» و «فضائل نگاران» رجال حدیث، در آثار خود متوجه شهرهایی خاص بوده‌اند. شهرهایی مانند مکه، مدینه، بیت المقدس، دمشق، جرجان، ری، نیشابور، اصفهان، بیهق و بلخ. در این گونه آثار، غیر از اطلاعات رجالی، دانسته‌های دیگری به چشم می‌آید که عمدتاً رنگ و بوی تاریخی، جغرافیایی و یا حتی مردم شناسی دارند. این دانسته‌ها را می‌توان اطلاعات حاشیه‌ای و یا دانسته‌ها غیر رجالی نامید. این دانسته‌ها، در مقدمه و یا در فصول ابتدایی کتاب و یا در لابلای برخی از تراجم رجال حدیث وجود دارند و مانند رگه‌هایی در میان انبوه اطلاعات رجالی، پیدا و ناپیدا قرار گرفته‌اند^۲. وجود این اطلاعات در این گونه آثار، سبب شده است تا منتقدین، آنها را با درجه اعتباری بسیار متفاوت ارزیابی کنند و گاه نسبتاً معتبر، گاه نه چندان موثق،

۱. مطالب داخل گیومه، نظریات دوست دانشمند، جناب آقای دکتر سید محمد ابن الرسول، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان است که عیناً نقل شد.

۲. خود شیخ السلام درباره اطلاعات تاریخی در لابلای زندگینامه، مشایخ، چنین گفته است «هفتاد نفر از علمای کرام و فضلاء و فقها که معروف و منسوب بدین شهرند و اشباح عزیز ایشان در این خاک مدفون است، بر تعاقب ذکر کرده شد. از هر یکی خبری و اثری نقل کرده آمد. و حکایتی بر حسب حال ایشان، ایراد افتاد.... و بعضی از مقامات و وقت وفات ایشان، شرح

و گاه بسیار ضعیف از منابع تاریخی و یا از منابع تاریخ محلی^۱ به شمار آورند.

همان گونه که در بخش بعدی، به تفصیل بحث خواهد شد، کتاب فضائل بلخ، در شمار دسته‌ای از آثار رجالی است که از آنها با عنوان «فضائل نگاری» یاد کرده‌ام. در این گونه آثار رجالی، مولف با مجموعه‌ای از دلایل نه چندان محکم، روایات اغراق آمیز و حتی استنادات ضعیف، در پی اثبات «فضائل» شهر خود نسبت به دیگر شهرها است. بدین علت، اطلاعات حاشیه‌ای در این گونه آثار، معمولاً از اعتبار چندان محکمی برخوردار نیست.

فضائل بلخ، یکی از نمونه‌های این گونه «فضائل نگاری»‌های است که اطلاعات حاشیه‌ای آن، غیر مستند، اغراق آمیز و گاه جعلی است. شیخ الاسلام بلخی در موارد بسیاری، برای نشان دادن برتری شهر خود نسبت به دیگر شهرها، علاوه بر ارائه اطلاعات غیر معتبر تاریخی و احادیث غیر مستند، متوسل به آمارهای بسیار اغراق آمیز درباره شهر بلخ شده است. اطلاعات غیر رجالی این کتاب، البته با اعتباری نه چندان محکم، شامل این موارد است: احادیثی درباره بلخ، تاریخچه شهر بلخ، پیش از اسلام و پس از آن؛ جغرافیای شهری بلخ؛ آماری از تاسیسات مدنی این شهر، و نیز ویژگی‌های طبیعی آن منطقه.

شیخ الاسلام بلخی، چهار حدیث در باب فضیلت شهر بلخ نسبت به دیگر بلاد، بیان داشته است. این احادیث، به نقل از پیامبر اسلام، علی ابن ابی طالب، عبدالله بن عمر و انس بن مالک است.^۲

۱. برای آگاهی از اعتبار ضعیف فضائل بلخ، به عنوان یک تاریخ محلی، آن را مقایسه کنید با برخی از تواریخ محلی، مانند:

- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۰ش

- اسفزاری، محمد بن عبدالله، روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، به کوشش محمد کاظم امام، تهران، ۱۳۳۸ش

- اولیاء الله، محمد بن حسن، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۸ش

- ضرابی، عبدالرحیم، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۵ش

- وزیری کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان (سالاریه)، به کوشش محمد ابراهیم باستانی باریزی، تهران، ۱۳۶۴ش

- ابن کربلایی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنّات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۹ش

- جعفری، جعفر بن محمد، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۸ش

- طرب نائینی، محمد جعفر، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳ش

۲. این چهار حدیث به قرار زیر است: